

نوع مقاله: ترویجی

ارتباط اخلاق با سیاست از دیدگاه اسلام با تأکید بر سیره سیاسی پیامبر اکرم ﷺ و امیر مؤمنان علی ﷺ

Najval10@gmail.com

علی اکبر عالمیان / دکتری تاریخ اهل بیت ﷺ، جامعه المصطفی العالمیه

پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۴

دریافت: ۹۹/۱۲/۲۲

چکیده

اخلاقی کردن سیاست به معنای تنظیم روابط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بر پایه اخلاق و عدالت است. اخلاق سیاسی به دنبال وارد کردن بایدها و نبایدهای اخلاقی در حوزه سیاست است. در این تحقیق با روش تحلیلی - توصیفی به ارتباط اخلاق با سیاست از دیدگاه اسلام پرداخته ایم و از این رهگذر به سیره سیاسی پیامبر اسلام ﷺ و امیر مؤمنان علی ﷺ نگاهی خواهیم انداخت. هدف از پژوهش، اثبات نگاه متعالی اسلام به اخلاق و نهادینه کردن آن در سیاست است؛ به‌ویژه اینکه این رویکرد در سیره دو معصومی که حکومت کرده‌اند، به روشنی مشاهده شده است. با نگاهی به سیره حکومتی و سیاسی این دو بزرگوار می‌توان به این نتیجه رسید که پیامبر اکرم ﷺ و امیر مؤمنان ﷺ رویکرد یگانگی اخلاق و سیاست را نهادینه کردند؛ چراکه اساس اندیشه سیاسی اسلام بر پایه اندماج و آمیختگی اخلاق و سیاست و بناکردن قدرت سیاسی بر پایه‌های استوار اخلاق و انسانیت است. در دوران پانزده ساله حکومت پیامبر ﷺ و امیر مؤمنان ﷺ جلوه‌های گوناگونی از اندماج و آمیختگی اخلاق و سیاست را مشاهده می‌کنیم.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، سیاست، اخلاق سیاسی، حکومت، پیامبر اکرم ﷺ، امیر مؤمنان علی ﷺ

مقدمه

شده است. به‌ویژه اینکه در این تحقیق برآنیم تا جایگاه اخلاق سیاسی در مجموعه اندیشه سیاسی اسلام، و نگاه اسلام به ارتباط اخلاق و سیاست را از منظر سیره سیاسی این دو معصوم تبیین کنیم. برای تبیین مسئله اخلاق سیاسی، ابتدا لازم است تا هریک از مفاهیم اخلاق و سیاست، تعریف گردند.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. اخلاق

واژه اخلاق از دو منظر لغت و اصطلاح قابل ارزیابی است. اخلاق در لغت، جمع مکسر «خلق» است؛ که به معنای سنجیه و طبع و عادت به کار رفته است. علم اخلاق نیز یکی از اقسام حکمت عملیه است؛ که حکمت خلقیه و تهذیب اخلاق نامیده می‌شود (خوری الشرتونی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۹۷). در اصطلاح نیز تعاریف گوناگونی از این واژه صورت پذیرفته است. مسکویه در تعریف اخلاق می‌نویسد: «خلق همان حالت نفسانی است که انسان را به انجام کارهایی دعوت می‌کند (باعث انجام عمل می‌شود)؛ بدون آنکه نیازی به تفکر و اندیشه داشته باشد؛ و خود بر دو بخش است: بخش اول، حالت و خوبی است که طبیعی انسان است و از اصل مزاج اوست؛ و بخش دوم، حالتی که از روی عادت حاصل شده و قابلیت اکتساب را دارا است» (ابن مسکویه، بی تا، ج ۱، ص ۵۱). خواجه نصیرالدین طوسی نیز مانند مسکویه «خلق» را صدور فعالی می‌داند که بی‌نیاز از تفکر و اندیشه است (طوسی، ۱۳۶۴، ص ۱۰۱). شهید مطهری نیز اخلاق را استعدادی نهفته در وجود انسان می‌داند که وی را به کمال لایق خود می‌رساند؛ این مهم‌ترین غایتی است که انبیاء بدان مبعوث شده‌اند؛ یعنی تتمیم و تکمیل خلق‌های فاضل و صفات اخلاقی «انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» (مطهری، ۱۳۷۰، ص ۳۰۶-۳۰۷). بنابراین می‌توان گفت: «اخلاق مجموعه صفات روحی و باطنی انسان است» و به گفته بعضی از دانشمندان، گاه به بعضی از اعمال و رفتاری که از خلقیات درونی انسان ناشی می‌شود، نیز اخلاق گفته می‌شود (اولی اخلاق صفاتی، و دومی اخلاق رفتاری است). «اخلاق» را از طریق آثارش نیز می‌توان تعریف کرد: «گاه فعلی که از انسان سر می‌زند، شکل مستمری ندارد؛ ولی هنگامی که کاری

«اخلاق سیاسی» یا اخلاقی شدن سیاست، یکی از مفاهیم پرمناقشه‌ای است که در کانون توجه اندیشمندان قرار گرفته است. این مسئله از آن جهت اهمیت فراوانی می‌یابد که امروزه برخی از افراد معنای متفاوتی را از سیاست در نظر می‌گیرند. از نظر آنها سیاست مجموعه‌ای از فریب کاری‌ها و دغل‌بازی‌ها در عرصه حاکمیت است و اساساً نمی‌توان در این عرصه، روشی اخلاقی را برگزید و بر مبنای آن عمل کرد. این دیدگاه وقتی بیشتر مدنظر قرار می‌گیرد که افرادی نظیر معاویه در صدر اسلام و ماکیاولی در دنیای کنونی، همین روش را اتخاذ کرده بودند و به‌عنوان نمادهایی آشکار از جدایی اخلاق و سیاست به‌شمار می‌آمدند. در تحقیق حاضر برآنیم تا اثبات کنیم که شیوه درست اسلامی، یگانگی اخلاق و سیاست، و استواری قدرت سیاسی بر پایه‌های اخلاق و ارزش‌های والای دینی و انسانی است. این مهم را می‌توان در سیره حضرات معصومان علیهم‌السلام مشاهده کرد. اما از آنجا که تنها دو معصوم (به استثناء دوران بسیار کوتاه حکومت امام دوم شیعیان) به حکومت رسیدند؛ در این تحقیق به جلوه‌هایی از سیره این دو بزرگوار و جنبه‌های عینی و عملی توجه اخلاقی آنان به سیاست اخلاقی و حکمرانی مطلوب و الهی خواهیم پرداخت تا این نکته به اثبات برسد که از نگاه اسلام راستین، اخلاق و سیاست رابطه‌ای وثیق و تنگاتنگ با هم داشته و انفکاک آن دو از یکدیگر قابل پذیرش نمی‌باشد. در این تحقیق به یک پرسش اصلی و دو پرسش فرعی پاسخ داده خواهد شد؛ پرسش اصلی این است که آیا پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرمؤمنان علی رضی‌الله‌تعالی‌عنه اخلاق و سیاست را قابل اندماج و یگانگی می‌دانستند، یا اینکه قائل به جدایی آن دو از هم بودند؟ در کنار این پرسش اصلی، می‌توان به دو پرسش فرعی نیز اشاره کرد: پرسش اول اینکه از نگاه اسلام آیا بین اخلاق و سیاست ارتباطی وجود دارد؟ و دوم اینکه در سیره این دو بزرگوار، چه جلوه‌هایی از التزام آنان به اخلاق سیاسی و یگانگی آن دو با هم را می‌توان مشاهده کرد؟

در این مورد، گرچه در مسئله اخلاق سیاسی، کتاب‌ها و مقالات فراوانی نوشته شده، که منابع و مأخذ ذکر شده در انتهای همین تحقیق به برخی از آنها اشاره کرده است؛ اما به نظر می‌رسد که در مورد سیره دو معصومی که حکومت کرده‌اند و سیاست اخلاقی و اخلاق سیاسی را در عالی‌ترین درجه نشان داده‌اند؛ کمتر پرداخته

ص ۲۵۲). فیض کاشانی نیز سیاست را تسویس و تربیت انسان‌ها در جهت رسیدن به صلاحیت کمالی آنها و تدبیر و کشاندن آن به طریق خیر و سعادت می‌پندارد (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۴۰).

سیاست را می‌توان از نظر اصطلاح، با دو رویکرد موردنظر قرار داد. رویکرد اول از منظر اسلام است؛ براساس آنچه از دیدگاه اندیشمندان اسلامی مطرح می‌گردد، آن‌گونه که نظر برخی از آنان مطرح شده است؛ سیاست و به تبع آن سیاست اسلامی عبارت است از: «ترغیب مردم به شناسایی خداوند و قدرت لایزال او، به کسب علم و دانش، تهذیب اخلاق، تزکیه نفس، استقرار مساوات و موازات بین افراد، رسیدن به مرز صلح و آرامش خاطر و یافتن لیاقت در جایگاه خلیفه الهی در زمین» (مدنی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۸).

رویکرد دوم، رویکرد غربی است. سیاست به مفهومی که در زبان‌های اروپایی متداول است، ریشه در دولت شهرهای یونان باستان و چگونگی حکمرانی و دانش تدبیر شهرها و مدن در جوامع کوچک یونان دارد. در زبان یونانی و در دوره باستان، به مکان زندگی مردم «asty» گفته می‌شد. «polis» نیز قلعه‌ای بود که در پای «asty» ساخته می‌شد. اما کم‌کم مفهوم «polis» تغییر یافت و به معنای جامعه منظم سیاسی که دارای قدرت حکمرانی است، به کار رفت. بنابراین از آنجاکه شهر «polis» به تدریج در شکل جامعه منسجم سیاسی که از نعمت حکومت با داشتن حق حاکمیت ظهور کرد؛ سیاست، علم و دانش چگونگی اداره شهر محسوب شد. «politics یا policy» در زبان انگلیسی در واقع دانش اداره و تدبیر مدن یا کشورهاست (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۵۳-۵۲). می‌توان گفت رویکرد اسلامی به مفهوم سیاست، تفاوت مبنایی با رویکرد غربی دارد. از دید غرب عمده رویکرد، بر مبنای مادی استوار شده است، چه آنکه بسیاری از آنان معتقدند که سیاست اساساً یک مبارزه و پیکار است و به افراد یا گروهی که قدرت در دست دارند امکان می‌دهد تا سلطه خود را بر جامعه استوار کنند و از آن به نفع خود سود جویند. شاید معتدل‌ترین دیدگاه غربی‌ها در مورد سیاست، دیدگاه جان اف کندی باشد که معتقد است: «سیاست میدان مبارزه‌ای است که در آن انسان باید همیشه مراقب باشد و ببیند اگر رسیدن به «مصلحت درجه اول» میسر نیست؛ «مصلحت درجه دوم» را بیابد. در واقع سیاست عرصه‌ای است که پیوسته انسان باید بین دو خطا، کوچک‌ترین آن را انتخاب کند» (کندی، ۱۳۴۰، ص ۲۱). از نگاه اسلامی نیز سیاست، تدبیر امور است، جهت نیل انسان‌ها به سمت رستگاری.

به‌طور مستمر از کسی سر می‌زند (مانند امساک در بذل و بخشش و کمک به دیگران) به این دلیل است که ریشه‌ای درونی و باطنی در اعماق جان و روح او دارد؛ آن ریشه را خلق و اخلاق می‌نامند.

اخلاق را به دو بخش تقسیم می‌کنند: «ملکاتی که سرچشمه پدیدآمدن کارهای نیکو است، و اخلاق خوب و ملکات فضیله نامیده می‌شود؛ و آنها که منشأ اعمال بد است، و به آن اخلاق بد و ملکات رذیله می‌گویند. با توجه به این تقسیم‌بندی، می‌توان علم اخلاق را چنین تعریف کرد: «اخلاق علمی است که از ملکات و صفات خوب و بد و ریشه‌ها و آثار آن سخن می‌گوید»؛ و به تعبیر دیگر، «سرچشمه‌های اکتساب این صفات نیک و راه مبارزه با صفات بد و آثار هریک را در فرد و جامعه مورد بررسی قرار می‌دهد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۵).

۱-۲. سیاست

واژه سیاست نیز به مانند واژه اخلاق دارای دو معنای لغوی و اصطلاحی است. از نظر لغوی ریشه سیاست به کلمه «سوس» بازمی‌گردد، که به معنای ریاست است و «سیاست‌شان کرد» یعنی بر آنها ریاست کرد و معنای این حدیث که «کان بنوا اسرائیل تسوسهم انبیاءهم» (پیامبران، بنی اسرائیل را سیاست می‌کردند)، این است که پیامبران بنی اسرائیل مانند حکام و زمامداران، بر آنها ریاست کرده و متصدی امورشان می‌شوند. خلاصه اینکه «سیاست» به معنای تصدی حفظ مصالح مردم است (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۴۲۹). همچنین از این واژه معنای «اخذ تصمیم و اجرای آن برای کل جامعه» نیز استفاده شده است (بشیریه، ۱۳۸۰، ص ۲۶). چنان‌که تعابیری نظیر حکم راندن و اداره کردن، مصلحت کردن، تدبیر کردن و کشورداری کردن در لغت ذکر گردیده است (ابوالحمد، ۱۳۷۶، ص ۶).

از منظر اصطلاحی نیز معانی گوناگون و متنوعی از واژه سیاست ارائه گردیده است. *فارابی* رابطه فرماندهی و فرمان‌بری و خدمات حکومت خوب را سیاست می‌داند (فارابی، ۱۳۴۸، ص ۱۰۷). وی حکومت خوب را حکومتی می‌داند که بتواند افعال و سنن و ملکات ارادی را که در پرتو آنها می‌توان به سعادت حقیقی رسید، در مردم جایگزین کند و حکومتی که سعادت‌پنداری ایجاد می‌کند، ریاست جاهلی یا «حکومت جاهلیت» است (فارابی، ۱۳۶۵، ص ۲۴۵). *خواجه نصیرالدین طوسی* نیز سیاست را تدبیر امور اجتماعی انسان‌ها می‌داند (طوسی، ۱۳۵۵،

۱-۳. اخلاق سیاسی

با توجه به تعریف صورت‌گرفته از دو واژه اخلاق و سیاست، می‌توان به تبیین معنا و مفهوم «اخلاق سیاسی» همت گماشت. اخلاق سیاسی یا سیاست اخلاقی، واژه‌هایی نسبتاً مترادفند؛ هرچند برخی اندیشمندان بر تمایز آن دو از هم تأکید دارند. *ایمانوتل کانت* نقطه آغاز اخلاق سیاسی را توقف سیاست اخلاقی می‌داند. وی سیاست اخلاقی را وسیله‌ای در خدمت رفاه بیشتر انسان، و اخلاق سیاسی را در جهت معکوس این هدف ارزیابی می‌کند. *کانت*، هدف «سیاست اخلاقی» را اخلاقی کردن سیاست و هدف اخلاق سیاسی را، سیاسی کردن اخلاق قلمداد می‌کند (یوسفیه، بی‌تا، ص ۱۱-۱۲). این در حالی است که به نظر می‌رسد تفاوتی بین آن دو وجود ندارد. اخلاق سیاسی یا سیاست اخلاقی به‌معنای اخلاقی کردن سیاست در روش و هدف است. روش سیاسی، عناصری چون راه رسیدن به قدرت، روش حکومت، ساخت سیاسی، اخلاق زمامداران و کارگزاران، رعایت حقوق مردم و اجتناب از ستم را شامل می‌شود. در این واژگان، از زیبایی و نازیبایی عمل سیاسی سخن به‌میان می‌آید و از خیر و شر آن بحث می‌شود «اخلاق سیاسی» رهیافتی مستقل و منحاز از مفاهیم هم‌عرض خود، از قبیل «اخلاق نظری»، «اخلاق فلسفی»، «منطق اخلاق»، «اخلاق تحلیلی»، «اخلاق انتقادی»، «معرفت‌شناسی اخلاق» و... دارد. ساحت بحث مذکور بر مبنای رابطه عمل سیاسی و فعل اخلاقی است. اخلاق سیاسی، ارتباط تنگاتنگ و وثیقی با مفاهیمی نظیر قدرت، اقتدار و دولت دارد (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۵۵-۷۰). در یک کلام، می‌توان گفت که مراد از اخلاق سیاسی، به‌بازی گرفته‌شدن اخلاق از سوی سیاست‌مداران یا سیاسی‌کردن اخلاق نیست؛ بلکه مراد اخلاقی کردن سیاست یا تنظیم روابط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... بر پایه اخلاق و عدالت است. اخلاق سیاسی به دنبال وارد کردن بایدها و نبایدهای اخلاقی در حوزه سیاست است (رنجبر، ۱۳۸۱، ص ۱۴).

۱-۴. رابطه اخلاق و سیاست

جهت یافتن درک دقیق‌تر از مفهوم «اخلاق سیاسی»، لازم است رابطه بین اخلاق و سیاست را به درستی تبیین کرد. بررسی رابطه و نسبت اخلاق و سیاست، صرفاً مسئله‌ای نظری و آکادمیک نیست که منحصر به حلقه‌های درسی باشد؛ بلکه نتایج عملی گسترده‌ای دارد که ماحصل آن پایبندی یا عدم پایبندی دولت به اصول اخلاقی است. اقوال گوناگون

و متنوعی از سوی اندیشمندان در این مورد نقل شده است. *ارسطو* اخلاق را غایت سیاست، و هدف دولت را تحقق زندگی خوب دانسته است (ارسطو، ۱۳۷۱، ص ۱۲۳). *افلاطون* نیز سیاست را جزئی از اخلاقیات شمرده، و از همین رهگذر به ترسیم مدینه فاضله می‌پردازد، و به تدوین کتاب معروف *جمهور یا جمهوریت*، مبادرت می‌ورزد. آگوستین قدیس نیز با ارائه نظریاتی نظیر «شهر خدا»، «شهر عدالت» و... اخلاق را باعث استواری و دوام حکومت‌ها دانسته و معیار طبقه‌بندی دولت‌ها و جوامع را اخلاق می‌داند (بلوم، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۷۶). *توماس آکوئیناس* نیز سیاست و اخلاق را آمیخته به هم می‌داند و با تمثیل معروف خود، این رابطه وثیق را مورد تأکید قرار می‌دهد (فاستر، ۱۳۷۶، ص ۵۰۸). *کانت* نیز به هم‌جهت بودن اخلاق و سیاست قائل است و سازگاری بین اخلاق نظری و سیاست عملی را مورد تأکید قرار می‌دهد (محمودی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۲-۱۷۷). *ماکیاولی* اما برخلاف بسیاری، بر تفکیک بین اخلاق و سیاست تأکید می‌کند. او در نوشته معروف خود به نام *شهریار*، بر نظریه جدایی اخلاق از سیاست، پافشاری می‌کند. او نه‌تنها بر این دوگانگی پای می‌فشارد؛ بلکه به حاکم یا شهریار توصیه می‌کند که «برای تحکیم قدرت خویش، هر محذور اخلاقی را زیر پا بگذارد» (ماکیاولی، ۱۳۷۴، ص ۱۱۷-۱۱۸). در اندیشه اسلامی نیز متفکران مسلمان با تأسی به آیات و روایات و قول و فعل معصوم، بر آمیختگی اخلاق و سیاست تأکید دارند؛ که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد. اما قبل از آن لازم است تا چهار نظریه غالب در باب نسبت و رابطه بین اخلاق و سیاست مورد بررسی اجمالی قرار بگیرد. این چهار نظریه (اسلامی، ۱۳۸۳) را با توجه به اقوال گوناگون در این مورد، عبارتند از:

اول. نظریه انفکاک

براساس نظریه انفکاک، باید میان قواعد اخلاق و الزامات سیاست تفاوت قائل شد، و با در نظر گرفتن منافع و مصالح، به اقدام سیاسی دست زد. مطابق با این رویکرد، توجه به اخلاق در سیاست، به شکست در عرصه سیاست می‌انجامد؛ زیرا مدار اخلاق، حق و حقیقت است؛ حال آنکه غرض سیاست، منفعت و مصلحت است. اخلاق از ما می‌خواهد تا حقیقت را - گرچه بر ضد خودمان باشد - بگوییم؛ حق‌کشی نکنیم؛ با انسان‌ها همانند ابزار رفتار نکنیم؛ همواره پایبند عدالت باشیم؛ دروغ نگوییم؛ از فریب‌کاری پرهیزیم؛ حقایق را پنهان نکنیم و...؛ حال آنکه لازمه سیاست دست شستن از پاره‌ای

اگر گاه شه‌ریار را ناگزیر از ارتکاب اعمال مغایر اخلاق می‌دانست؛ با این حال اخلاق را اصیل تلقی می‌کرد و این‌گ‌ریز از اخلاق را تنها از روی اضطرار مجاز می‌شمرد. اما این رویکرد هیچ عمل انقلابی را مغایر اخلاق نمی‌داند؛ بلکه معتقد است که هرچه حزب کمونیست — که نمایندهٔ پرولتاریاست — انجام دهد، عین اخلاق و فضیلت است؛ و این، به معنای اخلاق‌ستیزی و سلاخی اخلاق است.

سوم. نظریهٔ دوسطحی

سومین رویکرد را می‌توان در بررسی نظریهٔ اخلاق دوسطحی مورد اشاره قرار داد. این دیدگاه که اخلاق دوآلیستی یا دوگروانه نیز نامیده شده، کوششی برای حفظ ارزش‌های اخلاقی و پذیرش پارهای اصول اخلاقی در سیاست است. براساس این دیدگاه، اخلاق را باید در دو سطح فردی و اجتماعی بررسی کرد. گرچه این دو سطح مشترکاتی دارند؛ اما لزوماً آنچه را که در سطح فردی، اخلاقی است؛ نمی‌توان در سطح اجتماعی نیز اخلاقی دانست.

نتیجهٔ چنین نظریه‌ای، پذیرش دو نظام اخلاقی مجزاست. انسان به‌عنوان فرد، تابع یک نظام اخلاقی است؛ حال آنکه اجتماع، نظام اخلاقی دیگری دارد. اصول این دو اخلاق نیز می‌توانند با یکدیگر متعارض باشند. *مارتین لوتر* — بنیانگذار آیین پروتستانیسم — *پل تیلیخ*، *راینهولد نیبور*، *ماکس وبر* و *هانس مورگنتا* را از طرفداران این دیدگاه دانسته‌اند (همان، ص ۱۰۰-۱۰۱).

چهارم. نظریهٔ یگانگی

اما دیدگاه چهارم بر یگانگی اخلاق و سیاست تأکید دارد. طبق این نظریه، اخلاق، سیاست فردی، و سیاست، اخلاق جمعی است. اخلاق و سیاست هر دو از شاخه‌های حکمت عملی و در پی تأمین سعادت انسان هستند. نمی‌توان مرز قاطعی میان اخلاق و سیاست قائل شد و هریک را به حوزه‌ای خاص منحصر ساخت. همچنین این دو نمی‌توانند ناقض یکدیگر باشند. از جمله وظایف سیاست، پرورش معنوی شهروندان، اجتماعی ساختن آنان، تعلیم دیگر خواهی و رعایت حقوق دیگران است؛ و این، چیزی جز قواعد اخلاقی نیست. فرد در حیطهٔ زندگی شخصی، همان فرد در عرصه زندگی اجتماعی است؛ گرچه می‌توان از اصولی که حاکم بر جمع و قواعد زندگی جمعی است، نام برد. چنان نیست که این اصول بر خلاف اصول

اصول اخلاقی است؛ و اساساً هرگونه اقدام سیاسی، با اخلاق‌ستیزی و زیر پا نهادن فضایل اخلاقی آغاز می‌شود و بدون «دست‌های آلوده» هیچ فعالیت سیاسی ممکن نیست. از این منظر، سیاست چیزی جز عرصه‌ای برای کسب، توسعه و حفظ قدرت نیست و اینها تنها با فداکردن اصول اخلاقی حاصل می‌شود. در پس هر اقدام سیاسی، انبوهی از فضایل له شدهٔ اخلاقی به چشم می‌خورد. *توکودیدس* (یا *توسیدید*)، اندیشمند یونانی در تبیین جنگ‌های پلوپونزی چنین نظریه‌ای را به بحث گذاشته است (توسیدید، ۱۳۷۷، ص ۳۳۹). این رویکرد نزد *ماکیاولی* گونهٔ صریح‌تری به خود می‌گیرد.

دوم. نظریهٔ تبعیت

دیدگاه دیگر، تبعیت اخلاق از سیاست است، که عمدتاً نتیجهٔ رویکرد مارکسیست — لنینیستی به جامعه و تاریخ است. از دیدگاه مارکسیستی، تاریخ چیزی جز عرصهٔ منازعات طبقاتی نیست؛ طبقاتی که بر اثر شیوهٔ تولید زاده می‌شوند و پس از مدتی در دل خود، ضد خویش را می‌پرورند و سپس نابود می‌شوند و جای خود را به طبقهٔ بالنده‌ای می‌دهند که ضد خود را می‌پرورد. بدین ترتیب، طبقه‌ای که هم‌ساز با تاریخ حرکت کند، انقلابی؛ و طبقه‌ای که در برابر رشد نیروهای تولید می‌ایستد، ضد انقلابی است. هر طبقه مناسبات خاص خود را تولید می‌کند که رو بنای جامعه و بازتاب وضعیت تولید اقتصادی است. از این منظر هیچ چیز مطلق نیست و همه چیز، از جمله مفاهیم اخلاقی، هنر و حتی علم، طبقاتی است.

براساس این رویکرد، اخلاق و دیگر مظاهر اجتماعی تابع بی‌قید و شرط سیاست و عمل انقلابی هستند و ارزش خود را از آن می‌گیرند و به‌وسیلهٔ آن توجیه می‌شوند؛ حال آنکه خود عمل انقلابی و سیاست به توجیه اخلاقی نیاز ندارد. *لنین* خود به هنگام بحث از اخلاق می‌گوید: «اخلاق ما از منافع مبارزه طبقاتی پرولتاریا به دست می‌آید». «برای ما اخلاقی که از خارج جامعه برآمده باشد، وجود ندارد و یک چنین اخلاقی جز شیادی چیزی دیگر نیست»؛ و «هنگامی که مردم از ما دربارهٔ اخلاق سؤال می‌کنند، می‌گوییم که برای یک کمونیست، کل اخلاق در رابطه با آن نظم و دیسپلین آهنین و در مبارزه آگاهانه علیه استثمار معنا می‌یابد» (پوتنارا، ۱۳۷۰، ص ۱۰۰).

تفاوت این رویکرد با نظریهٔ جدایی اخلاق از سیاست، آن است که این رویکرد اساساً هیچ اصلاتی را برای اخلاق قائل نیست. *ماکیاولی*

متزاید یا فزاینده است. به عبارت دیگر، اخلاق، سیرت سیاست بوده و سیاست، صورت اخلاق و نظام هنجاری و هنجارهاست. حتی نظام اخلاقی، شبکه هنجاری، و سیاست شاکله راهبردی جامعه، کشور و زندگی است. همچنین اخلاق، نظام زیرساختی و درون‌ساختی، و سیاست، نظام سیر و ساختار روساختی و برون‌ساختی جامعه و کشور به‌شمار می‌آید. بدین‌سان، اخلاق به‌عنوان منش و گرایش، ناشی از بینش و نگرش، متناسب و براساس آن معطوف به کنش و روش سیاسی بوده و در مقابل، سیاست به‌عنوان روش و کنش، برآمده از اخلاق و نظام هنجاری و تحصیل عینی و عملی - مدنی آن است. به هر حال، اخلاق و سیاست رابطه‌ی تعاملی و ساختی وثیقی دارند؛ رابطه‌ای که بنا به تفسیر فلاسفه سیاسی‌ای همچون *ابونصر فارابی* و *خواجه نصیرالدین طوسی*، اخلاق به سیاست تعیین می‌دهد و سیاست به اخلاق، تحصیل می‌بخشد (صدرا، ۱۳۸۳، ص ۱۵).

۲. جایگاه اخلاق سیاسی در مجموعه اندیشه سیاسی اسلام

اساس اندیشه سیاسی اسلام بر پایه آمیختگی اخلاق و سیاست و استوار کردن قدرت سیاسی بر پایه‌های اخلاق و انسانیت است. پارادایم حاکم بر تمامی احکام و شئون رفتاری در اسلام در ملاحظه فضای اخلاقی، قابل مطالعه و ارزیابی است. اخلاق سیاسی در نگاه اندیشمندان مسلمان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. *فارابی* عالم را مخلوق خداوند واحد، واجد تمام صفات کمالیه، و خدای یکتا را مدبر همه امور می‌داند و در واقع مدینه را بر وفق نظام عالم سامان می‌دهد. ترتیب طبیعی زندگی بشر بازتابی از نظم موجود در کائنات است. اگر در عالم نظمی فراگیر وجود دارد و منظم مدبر بر عالم کائنات فرمان می‌راند، در مدینه و جامعه هم باید این نظم برقرار باشد؛ یعنی در مدینه هم باید حکیم حکومت کند. این حکیم که با حکمت بالغه الهی نیز آشناست، نمی‌تواند و نباید اخلاق را از سیاست جدا کند (داوری اردکانی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۸). وی از همین منظر بر پیوستگی اخلاق و سیاست تأکید دارد. *خواجه نصیرالدین طوسی* نیز ضمن تأکید بر نهادینه شدن اخلاق سیاسی در جامعه، راه‌های گوناگونی را جهت اخلاقی شدن سیاست پیشنهاد می‌کند؛ از جمله آنکه معتقد است با حاکم شدن انسان صالح و عادل، جامعه به سمت اخلاقی شدن پیش می‌رود (طوسی، ۱۳۵۵، ص ۵۴۹). *امام محمد*

حاکم بر زندگی فردی باشد. برای مثال، همیشه فرد آزاد، مسئول رفتار خویش است. این مسئولیت در حالت جمعی - گرچه ممکن است کمی ضعیف‌تر باشد - نیز وجود دارد و کسی نمی‌تواند مدعی بی‌مسئولیتی در جمع شود و نتایج رفتارش را به عهده نگیرد.

این دیدگاه، نظام اخلاقی را در دو عرصه زندگی فردی و اجتماعی معتبر می‌شمارد و معتقد است که هر آنچه در سطح فردی اخلاقی است، در سطح اجتماعی نیز چنین است؛ و هر آنچه در سطح فردی و برای افراد غیراخلاقی باشد، در سطح اجتماعی و سیاسی و برای دولت‌مردان نیز غیراخلاقی است. برای نمونه، اگر فریب‌کاری در سطح افراد عمل بدی است؛ برای حاکمیت نیز بد به‌شمار می‌رود و نمی‌توان آن را مجاز دانست. اگر شهروندان باید صادق باشند؛ حکومت نیز باید صداقت پیشه کند. از این رو، هیچ حکومتی نمی‌تواند در عرصه سیاست، خود را به ارتکاب اعمال غیراخلاقی مجاز بداند و مدعی شود که این کار لازمه سیاست بوده است.

از میان نظریه‌های چهارگانه مذکور که می‌کوشند نسبت اخلاق و سیاست را باز گو کنند؛ تنها نظریه چهارم قابل دفاع است. نظریه‌های سه‌گانه نخست در نهایت، حاکمیت را مجاز می‌دارد تا به بهانه الزامات خاص سیاسی، اصول اخلاقی و حقوق شهروندان را زیر پا گذاشته و عملاً راه را برای هرگونه سرکوبی فراهم سازد، و آن را به دلیل ضرورت‌های ویژه سیاسی، موجه جلوه دهد. تنها نظریه‌ای که می‌تواند مانع زیاده‌خواهی حاکمیت‌ها شود، تأکید بر اصل ضرورت سیاست اخلاقی است.

از مجموع آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که اخلاق و سیاست با یکدیگر رابطه دارند، و این رابطه از چهار حالت تباین، تساوی، عام و خاص مطلق و عام و خاص من‌وجه خارج نیست. رابطه این دو، عموم و خصوص مطلق است؛ به این معنا که اخلاق عام و سیاست بخشی از آن است. سیاست با اخلاق اجتماعی ارتباط دارد؛ زیرا سیاست اداره اجتماعی است که براساس اخلاق اجتماعی صورت می‌پذیرد. بنابراین نسبت بین آنها تباین، تساوی و عموم و خصوص من‌وجه نیست؛ زیرا سیاست مطلوب بدون اخلاق قابل تصور نیست و هر سیاستی، اخلاق خاص خود را دارد. میان اخلاق و سیاست، رابطه‌ی تعاملی و ساختی برقرار است، که تعامل به معنای تأثیر و تأثر متقابل است. بر این اساس می‌توان اذعان کرد که میان اخلاق و سیاست، رابطه‌ی تداول وجود دارد که به معنای تأثیر و تأثر

غزالی نیز توجه ویژه‌ای به اخلاق سیاسی در جامعه دارد؛ به‌ویژه آنکه وی تأکید فراوانی بر رعایت اخلاق توسط سلاطین و حاکمان دارد و آنان را به ایمان، عدل، پرهیز از ستم، نصیحت‌پذیری از عالمان، اجتناب از کبر و غرور، رفع حاجات مردم، مدارا و مهرورزی با آنها و نظارت مستمر بر اعمال کارگزاران توصیه می‌کند (غزالی، ۱۳۵۱، ص ۱۴-۵۰). سایر اندیشمندان مسلمان نیز با تأسی به کتاب و سیره و سنت، بر لزوم ارتباط وثیق اخلاق و سیاست و نهادینه‌شدن اخلاق سیاسی در جامعه تأکید می‌کنند. با رجوع به مبانی فکری اندیشه اسلامی که بر دو پایه قرآن و روایات، شامل قول و فعل و تقریر پیامبر ﷺ و ائمه استوار است، می‌توان اهمیت اخلاق و هم‌خوانی آن با سیاست را مورد تأکید قرار داد.

۲-۱. کتاب

در آیات متعدد به وضوح تأکید قرآن بر اهمیت اخلاق دیده می‌شود. در این آیات، یکی از اهداف اصلی بعثت پیامبر اسلام ﷺ تزکیه نفوس و تربیت انسان‌ها و پرورش اخلاق حسنه ذکر شده است؛ تا به این ترتیب اهتمام فوق‌العاده قرآن به مسائل اخلاقی و تهذیب نفوس به‌عنوان یک مسئله اساسی و زیربنایی در نظر گرفته شود؛ به‌گونه‌ای که از منظر قرآن، اخلاق بر تمام احکام و قوانین اسلامی سایه افکنده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ص ۱۸-۲۲). در حیطه اخلاق سیاسی نیز آیات قرآن بر لزوم رعایت اخلاق در امور سیاسی تأکید دارد. این آیات را می‌توان در دسته‌های گوناگون به اختصار این‌گونه بیان کرد (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۵-۲۵۱):

۱. آیاتی که بر ضرورت هماهنگی میان قول و فعل و ایمان و عمل تأکید دارد. این آیات، عالمان غیرعامل (بی‌اعتنا به اصول اخلاقی در عمل) و آمران به معروف در گفتار و عاملان به منکر در کردار را که نشانه فاصله گرفتن از اخلاق و نفاق و دوچهرگی است، مورد انتقاد شدید قرار می‌دهد (صف: ۲؛ بقره: ۴۴).

۲. آیاتی که رعایت عدل و انصاف در تمام حالات و حتی در برخورد با دشمن را مطلوب شمرده است. این مسئله به‌ویژه در حوزه رفتار سیاسی و قدرت، بار معنایی خاصی می‌یابد (مائده: ۸).

۳. آیاتی که بر حسن خلق و خوش‌رفتاری حاکمان در مواجهه با مردم تأکید دارد. در این آیات حوزه قدرت سیاسی از دایره شمول اخلاقی نه‌تنها مستثنا نیست؛ بلکه مورد تأکید بیشتر قرار گرفته است

(اعراف: ۱۹۸؛ لقمان: ۱۷؛ فصلت: ۳۴).

۴. آیاتی که بر رعایت حقوق غیرمسلمانان در عرصه حاکمیت اسلامی تأکید دارد (انعام: ۱۰۷).

۵. آیاتی که بر اجتناب از دخالت در حریم خصوصی افراد تأکید دارد (حجرات: ۱۱).

۶. آیاتی که بر ضرورت پابندی به تمام تعهدات و قراردادهای در حوزه قدرت سیاسی تأکید دارد. این آیات حتی بر ضرورت پابندی به معاهدات با کفار و مشرکان پای می‌فشارد (توبه: ۷و۴؛ مائده: ۱).

۷. آیاتی که بر پرهیز از تکبر و نخوت در حوزه قدرت سیاسی تأکید دارد. این آیات، محصول غرور حاکمان را تسلیم‌نشدن در برابر کلام حق صائب دانسته و آن را موجب استبداد در رأی و اتخاذ تدابیر نسنجیده و پر پیامد می‌داند (لقمان: ۱۷؛ مؤمنون: ۳۴).

۸. آیاتی که بر پرهیز از ظلم و ستم بر مردم در حوزه قدرت سیاسی تأکید دارد. این آیات فرجام ظلم و ظالم را بسیار دهشتناک می‌داند (ابراهیم: ۴۱ و ۴۲؛ شعراء: ۲۲۷).

۹. آیاتی که بر حفظ نفس و خون انسان‌ها تأکید دارد (نساء: ۹۲). آیات دیگری نیز وجود دارد که بیانگر تأکید فراوان قرآن بر نهادینه‌شدن اخلاق سیاسی در عرصه جامعه است (ر.ک: عالمیان، ۱۳۹۶، ص ۴-۱۳).

۲-۲. سنت

در سیره و سنت معصومان ﷺ نیز تأکید بر رعایت اخلاق سیاسی دیده می‌شود. در این میان، پیامبر بزرگ اسلام ﷺ و امیرمؤمنان علیؑ به‌عنوان دو معصومی که رسماً حاکمیت اسلامی را نیز بر عهده داشتند؛ در فرازهای گوناگون بر رعایت این اصول تأکید می‌کردند. عدم تجسس در امور خصوصی مردم (آئینی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۲۴)، پرهیز از دروغ‌گویی و وعده دروغ به مردم (همان، ص ۳۳۵)، لزوم آراستگی حاکمان به اخلاق حمیده (همان) و بسیاری دیگر از این دست موارد، از جمله تأکیدی است که نه‌تنها در بیان این دو بزرگوار، بلکه در سیره آنان نیز دیده می‌شود. نامه ۵۳ *نهج البلاغه* که خطاب به مالک اشتر نخعی نگاشته شده را می‌توان کامل‌ترین بسته اخلاق سیاسی به‌شمار آورد. در عرصه فعل و عمل نیز آراستگی معصومان ﷺ به زیور اخلاق سیاسی بارها در تارک تاریخ ثبت گشته است. در واقع باید حکومت و رویه پیامبر اکرم ﷺ و امیرمؤمنان علیؑ را نمونه‌ای عالی و اتم اخلاق سیاسی و آمیختگی اخلاق و سیاست و استوار کردن قدرت سیاسی بر پایه‌های

ب. کینه‌زدایی و مدارا

از شیوه عفو و بخشش حضرت می‌توان به این واقعیت دست یافت که ایشان به دنبال کینه‌توزی و انتقام‌گیری نبودند. به تعبیر عایشه «پیامبر به‌خاطر ظلمی که به ایشان شده بود، هرگز انتقام نمی‌گرفتند؛ مگر اینکه حرمت حدود الهی رعایت نمی‌شد؛ که در این صورت، برای رضای خدا انتقام می‌گرفتند» (ابن‌سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۶۷). ویژگی ایشان این‌گونه بود که هیچ‌گاه بر کسی تندی و غضب نمی‌کردند و بدی را با بدی پاسخ نمی‌دادند (ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۱۴۷). در مدارا با دشمنان نیز سیره حضرت به همین گونه بود. وقتی فرزند عبدالله بن ابی از رسول خدا ﷺ می‌خواهد تا اگر قرار بر قتل پدرش است، اجازه دهد خودش او را به قتل برساند، پیامبر ﷺ پاسخ می‌دهد که تا زمانی که عبدالله در میان ماست، قصد کشتن او را نداشته و با او مدارا می‌کند (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۲۰). شیوه امیرمؤمنان ﷺ نیز به همین گونه بود. در جریان جنگ جمل، ایشان نهایت مدارا را با شورشیان به عمل آوردند و وقتی هم اصحاب جمل به فتنه خود ادامه داده و در نهایت شکست خوردند، از کنار اجساد کشته‌شدگان عبور کرده و گفتند: «به خدا سوگند کشته‌شدن شما برای من ناخوشایند بود و من شما را پیش از این از هرگونه جنگی برحذر داشته بودم» (مفید، بی‌تا، ص ۲۰۹). ایشان حتی المقدور از جنگ با مخالفان پرهیز می‌کرد و ابتدا آنان را به راه راست هدایت می‌فرمود. برای نمونه باید به جنگ جمل اشاره کرد. امام ﷺ ابتدا دو بار صعصعه بن صوحان و عبدالله بن عباس را نزد بصریان فرستادند، که مؤثر واقع نشد و برای بار سوم نیز قرآنی به دست جوانی به نام عبدالله دادند تا نزد طلحه و زبیر برود و آنان را به قرآن دعوت کند (جعفریان، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۶۹).

ج. قاطعیت و صلابت

پیامبر ﷺ همان‌گونه که رئوف، بخشنده و مهربان بودند، در جایی که مصلحت اقتضا می‌کرد نیز کاملاً قاطع و باصلابت بودند. چه در دستور قاطع به تخریب مسجد ضرار (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۰۴۸-۱۰۴۹) و چه در فرمان به آغاز جنگ و محاصره قلعه یهودیان بنی‌النضیر (ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۹۹) و نیز دستور به اعدام یهودیان فتنه‌گر بنی‌قریظه و تقسیم اموال و تأیید حکم سعد بن معاذ درباره آنان (ابن‌اثیر، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۳۱۵؛ ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۵ق، ج ۲،

استوار اخلاق و انسانیت دانست. برخی از نمونه‌های اخلاق سیاسی این دو بزرگوار که در سیره و روش ایشان بسیار اتفاق افتاده است را می‌توان مستندی غیرقابل‌خنده برالگو بودن آنان در قالب یک زامدار اخلاق مدار دانست. اخلاق زامداری این بندگان برگزیده الهی دارای شاخصه‌های گوناگون و منحصر به فردی بود، که در ادامه به برخی از این ویژگی‌ها اشاره می‌گردد.

الف. عفو و گذشت

یکی از زیباترین جلوه‌های اخلاق زامداری پیامبر خدا، عفو و گذشت ایشان نسبت به همگان، به‌ویژه دشمنانشان بود. جریان فتح مکه، و عفو عمومی پیامبر اکرم ﷺ از زیباترین جلوه‌های اخلاق سیاسی به‌شمار می‌آید. ایشان پس از فتح مکه، همه کسانی را که به ایشان ستم کرده بودند را مورد عفو قرار دادند و در پاسخ به جمله عدی بن عباد که به ابوسفیان گفته بود: «الیوم یوم الملحمة»؛ امروز روز کشتار و جنگ است، اعلام کردند: «الیوم یوم المرحمة»؛ امروز روز رحمت است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۱، ص ۹۱). بعد از آن نیز آنان را جزء «طلقاء»، یعنی آزادشدگان قرار داد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۱ق، ج ۱۷، ص ۲۸۰). ایشان زنی را که به‌عنوان حامل‌نامه حاطب بن ابی بلتعنه به جاسوسی برای قریش می‌پرداخت، را نیز مورد عفو و اغماض قرار دادند (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۸؛ واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۷۹۷-۷۹۸) و توطئه شخص یهودی که قصد جان ایشان را کرده بود را با بخشش بزرگوارانه پاسخ دادند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸، ص ۶۵؛ ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۷۷). از این دست برخوردها در سیره ایشان به وفور یافت می‌شود. در سیره امیرمؤمنان علی ﷺ نیز می‌توان موارد گوناگونی از عفو و سماحت ایشان را مشاهده کرد. وقتی یکی از خوارج را به جرم اهانت به حضرت و دوزخی خواندن ایشان، دستگیر می‌کنند، امام ﷺ از او می‌گذرند و می‌فرمایند: «من با کسی که با من نجنجد، کاری ندارم» (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۳۰۰). عفو و گذشت نسبت به عایشه، آن هم بعد از جنگ جمل (عبدالمقصود، ۱۳۵۴، ج ۳، ص ۴۳۸)؛ عفو بئربن‌ارطاة در جنگ صفین (منقری، ۱۴۰۳ق، ص ۴۵۳) نیز از جمله مواردی است که در سیره اخلاقی ایشان وجود داشت. ایشان همچنین در فرازهایی از نامه معروف خویش به مالک اشتر در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه، بر لزوم عفو و سماحت تأکید می‌کنند.

حق کُش می‌دانستند - درنگ نکردند و توصیه‌های ابن عباس و مغیره بن شعبه را در خصوص حفظ موقت و حذف تدریجی آنان پس از تثبیت موقعیت خود، نپذیرفتند (الزین، ۱۹۹۴، ص ۶۶). مخالفت شدید ایشان با درخواست تقسیم بیت‌المال بین اشراف (حراعاملی، بی تا، ج ۱، ص ۸۰) نیز از همین روحیه ایشان حکایت دارد.

ه. مردمی بودن

روحیه مردمی بودن و همراه و در کنار مردم بودن نیز یکی دیگر از جلوه‌های اخلاق سیاسی این دو معصوم به‌شمار می‌آید. عدی بن حاتم از اولین مواجهه خود با پیامبر اسلام ﷺ این گونه سخن گفته است: «رسول خدا مرا که شناخت، از جا برخاسته، مرا به سوی خانه خود برد و همچنان که در راه می‌رفتیم، پیرزنی سر راه او آمد و او را نگهداشت؛ و به خدا سوگند! آن حضرت را دیدم زمانی دراز در آنجا ایستاد و درباره کار آن پیرزن با او صحبت کرد» (ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۵۸۰). از دیگر جلوه‌های رفتار مردمی حضرت، پیشقدم بودن در بسیاری از امور بود؛ چه در ساخت مسجد مدینه (همان، ص ۱۴۱) و چه در حفر خندق در جریان جنگ احزاب (همان، ج ۳، ص ۲۶۶)، خود حضرت پیشقدم در این امور بود. ایشان در امور جنگ نیز در خط مقدم بودند، به گونه‌ای که در جنگ احد و در بحبویه متلاشی شدن لشکر اسلام، خود به میدان آمدند و /بی‌بن خلف، از سران مشرکان، را به هلاکت رساندند (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۵۰؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۱۷). ایشان همچنین بسیار متواضع و فروتن بودند و به تعبیر امام صادق ﷺ از شیوه پادشاهان متنفر بوده و به شدت از آن پرهیز می‌کردند (حراعاملی، بی تا، ج ۱۶، ص ۵۰۵). امیرمؤمنان علیؑ نیز معتقد بودند که صمیمیت و مدارای با مردم پایه و اساس سیاست است (تمیمی آمدی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۷۲). بر همین اساس وقتی سوده هم‌لانی از حاکم منصوب امام شکایت می‌برد؛ امام ﷺ با مهربانی و کرامت با او برخورد کرده و از کوتاهی این حاکم می‌گیرند و بلافاصله فرمان عزل او را صادر می‌کنند (ابن طیفور، ۱۳۶۱، ص ۳۱-۳۲).

و. قانون‌مداری

از دیگر جلوه‌های اخلاق سیاسی پیامبر اکرم ﷺ و امیرمؤمنان علیؑ، پایبندی ایشان به قانون بود. یکی از مهم‌ترین اقدامات قانون‌مدارانه

ص ۱۶۹)، و همچنین اجرای حد بر زنی از اشراف قریش به نام فاطمه مخزومی به‌خاطر ارتکاب به سرقت (بخاری، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۵۷۳؛ متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۷۳۵). همه اینها نشانه‌هایی از قاطعیت ایشان در اخلاق سیاسی است. امیرمؤمنان علیؑ نیز در کنار عفو و بخشندگی، در موقع مقتضی از قاطعیت و صلابت برخوردار بودند. قاطعیت حضرت در برابر کم‌کاری‌ها و یا احياناً خیانت برخی از کارگزاران حکومتی خود، نشان از صلابت ایشان در برخورد با مفسد دارد. حضرت تمام کارهای حاکمان را زیر نظر داشتند و در صورت تخلف، آنان را مؤاخذه، تنبیه و یا از کار برکنار می‌کردند (مدرسی، بی تا، ص ۳۵۸). بر همین اساس با کم‌کاری‌ها و یا خیانت‌های کارگزاران خود با قاطعیت برخورد می‌کردند؛ نظیر بریدن انگشتان دست علی بن اصرع (عاملی، ۱۴۰۷، ص ۵۲) و ویران کردن منزل عروقه بن عشبه (ذاکری، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۹۹-۴۰۰). همچنین صلابت حضرت در برابر اصحاب جمل در جنگ جمل (بلاذری، ۱۹۹۶، ج ۲، ص ۱۷۱) و قاطعیت در برابر اصحاب معاویه در جنگ صفین (منقری، ۱۴۰۳، ص ۵۵۸ و ۴۷۵) و برخورد محکم با خوارج در جنگ نهروان به گونه‌ای که به فرموده ایشان از این مهلکه، از آنها ده نفر هم رهایی نیافتند (نهج البلاغه، ۱۳۷۴، خطبه ۵۹، ص ۹۳). نشانه‌ای از صلابت و قاطعیت حضرت می‌باشد.

د. استقامت بر اصول

استقامت و پافشاری بر اصول و عدم انفعال در برابر دشمنان، از دیگر اصول اساسی در سیره سیاسی و اخلاق زمامداری پیامبر اکرم ﷺ و امیرمؤمنان علیؑ به‌شمار می‌آید. جمله معروف پیامبر به سران قریش که فرموده بودند: «به خدا قسم اگر خورشید را در دست راست من بگذارند و ماه را در دست چپ من قرار دهند، من دست از این کار نخواهم کشید، تا اینکه در این راه هلاک شوم یا اینکه خداوند مرا نصرت داده و بر آنان غالب آیم» (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۲۸۴-۲۸۵)، از همین مسئله حکایت دارد. ایشان همچنین خطاب به قریش می‌فرمایند: «ای گروه قریش، آگاه باشید! سوگند به خدایی که جانم به دست اوست، من مأموریت دارم که به جنگ و هلاکت شما اقدام کنم» (همان، ص ۳۰۹). امیرمؤمنان علیؑ نیز وقتی همه مردم با آن حضرت بیعت کردند و وی را به خلافت برگزیدند؛ لحظه‌ای در برکناری کارگزاران خلیفه پیشین - که آنها را ناصالح و

ز. نقدپذیری و سعه صدر

نقدپذیری و سعه صدر پیامبر ﷺ و امیرمؤمنان ﷺ نیز یکی دیگر از مصادیق اخلاق سیاسی ایشان به‌شمار می‌آید. رسول خدا ﷺ بر اصل نصیحت به رهبران مسلمین تأکید فراوانی داشتند (صدوق، ۱۳۸۹ق، ص ۱۴۹). اعتراضات برخی از صحابه به پیامبر ﷺ در جریان صلح حدیبیه که در برخی از موارد رنگ و روی تند و حتی هتاک‌نویزی نیز به خود می‌گرفت؛ با سعه صدر ایشان همراه بود (ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۳۱؛ واقفی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۰۷-۶۰۶). وقتی هم بعد از جنگ حنین، پیامبر ﷺ به تقسیم غنایم پرداختند؛ شخصی به نام نوال‌خویصره، با تند و بی‌سعه اعتراض کرد و وقتی عمر بن خطاب قصد جان این شخص را کرد؛ با مخالفت پیامبر ﷺ مواجه شد (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۳؛ واقفی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۹۵۶-۹۵۷). امیرمؤمنان ﷺ نیز در برابر انتقادات، از سعه صدر و تحمل بالایی برخوردار بودند. وقتی خوارج در حین سخنرانی حضرت در مسجد کوفه اخلاص ایجاد کرده و به سر دادن شعار مبادرت کردند؛ ایشان نه تنها برخوردی با آنان صورت ندادند؛ بلکه با آنان مامشات کرده و فرمودند: «تا زمانی که با ما هستید، ما شما را از مساجد منع نخواهیم کرد و تا زمانی که در آن نام خدا را بر زبان آورید و تا زمانی که دستان شما با دستان ماست؛ شما را از ثروت‌های عمومی محروم نمی‌سازیم و با شما پیکار نمی‌کنیم؛ مگر آنکه با ما قصد جنگ داشته باشید» (طبری، ۱۹۷۹، ج ۵، ص ۳۳).

ح. وفای به عهد

از جمله مصادیق عینی اخلاق سیاسی در رفتار پیامبر اکرم ﷺ و امیرمؤمنان علی ﷺ وفای به عهد و پایداری بر سر عهد و پیمان بود. لقب «محمد امین» نیز به‌خاطر همین شاخصه اخلاقی حضرت به پیامبر ﷺ داده شد (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۶، ص ۳۵۰). ایشان بر قراردادهای و عهدنامه‌ها متعهد بوده و از هرگونه پیمان‌شکنی به‌شدت پرهیز می‌کردند. برای نمونه، ایشان براساس یکی از مواد صلح‌نامه حدیبیه، *ابوجنبل* را به قریش بازگرداندند (ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۳۲؛ واقفی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۰۸-۶۰۷). امیرمؤمنان ﷺ نیز به همین گونه عمل می‌کرد؛ به‌طوری‌که وقتی از حضرت خواسته شد تا جریان حکمیت و انعقاد پیمان صلح با معاویه را نقض کنند، ایشان علی‌رغم ناخرسندی از جریان حکمیت، از نقض این عهد استتکاف فرمودند (مفید، ۱۳۹۹ق، ص ۱۴۳-۱۴۵). ایشان از پیمان‌شکنی بی‌زار بودند به‌گونه‌ای که در کوفه در ضمن ایراد خطبه فرمودند: «ای

پیامبر ﷺ در بدو تشکیل حکومت اسلامی در یثرب، عهدنامه‌ای بود که به‌عنوان میثاق‌نامه و پیمان‌نامه حکومت اسلامی با اهل ذمه ساکن مدینه تدوین گشت و به «قانون اساسی مدینه» شهرت یافت (ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۴۸-۱۴۹). قانون‌مندی ایشان به حدی بود که وقتی سعد بن عباد، صحابی گرانقدر ایشان از کشتن مرد زناکار در صورتی که با چشم خود زنا می‌بیند، سخن گفته بود؛ با عتاب حضرت مواجه شد که طبق قانون به شهادت چهار شاهد عادل نیاز است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۳۷۵). نیز وقتی که سوادبن غزیه خواستار قصاص پیامبر ﷺ بابت زدن چوبی بر سینه او در جریان جنگ بدر شده بود؛ پیامبر ﷺ نیز با قبول قانون، آماده اجرای قصاص شد (واقفی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۵۶). در مورد امیرمؤمنان ﷺ نیز این مسئله بسیار دیده می‌شود که مشهورترین آن، زمانی بود که حضرت سپر جنگی خود را در دستان یک نصرانی دید و خواهان باز پس دادن آن شد. وقتی آن جوان از دادن سپر امیرمؤمنان ﷺ استتکاف کرد؛ امام از او در دادگاهی که قاضی آن منصوب حضرت بود، شکایت کرد و قاضی دادگاه نیز با توجه به عدم وجود شاهد، رأی به برائت جوان نصرانی و عدم قبول شکایت امیرمؤمنان ﷺ داد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۴۴۳).

ن. مشورت

یکی دیگر از اصول اخلاق سیاسی در سیره پیامبر اسلام ﷺ و امیرمؤمنان ﷺ اهمیت به شورا و مشورت در امور است؛ به‌گونه‌ای که در وصف پیامبر ﷺ آمده که بسیار با اصحابشان مشورت می‌کردند (سیوطی، ۱۴۰۶ق، ص ۸۲). یکی از مصادیق مشورت در سیره ایشان، جریان جنگ اُحد است که گرچه نظر حضرت، جنگ در داخل شهر بود؛ اما به نظر مشاوران خود که خواهان خروج از شهر بودند، احترام گذاشته و عمل کرد (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۷). عمل به نظر *سلمان فارسی*، در کندن خندق اطراف شهر در جریان جنگ احزاب نیز یکی دیگر از مصادیق عمل ایشان به مشورت به‌شمار می‌آید (ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۴۱). در سیره امیرمؤمنان ﷺ نیز توجه به مشورت دیده می‌شود. حضرت وقتی قصد سفر به شام را داشتند، بزرگان مهاجرین و انصار را فراخواندند و با آنان مشورت کردند (منقری، ۱۴۰۳ق، ص ۹۲). ایشان در یکی از نامه‌های خود به فرماندهان سپاه خویش، حق آنان را بر خویش انجام مشورت با آنان می‌دانند (همان، ص ۱۰۷).

نگاه اسلام آیا بین اخلاق و سیاست ارتباطی وجود دارد؟ می توان نتیجه گرفت که رویکرد اسلامی به مقوله سیاست، در واقع همان رویکرد یگانگی اخلاق و سیاست است. اسلام می کوشد تا بایدها و نبایدهای اخلاقی را در حوزه سیاست وارد کند، تا قدرت سیاسی بر پایه های اخلاق و انسانیت استوار گردد. پرسش فرعی دیگر نیز این بود که در سیره این دو بزرگوار، چه جلوه هایی از التزام آنان به اخلاق سیاسی و یگانگی آن دو با هم را می توان مشاهده کرد؟ طبق آنچه گفته شد، گرچه شواهد بیانگر تنها بخشی بسیار اندک از شیوه های اخلاقی این دو معصوم بزرگوار در سیاست ورزی و حکمرانی است؛ اما همین مقدار نیز نشان می دهد که چگونه حضرات معصومین بر رویکرد اخلاقی در عالم سیاست تأکید دارند و برخلاف اندیشه ماکیاولی «هدف وسیله را توجیه می کند»، به هیچ عنوان به دنبال این مسئله نبودند؛ بلکه سیاست و حکومت را تنها به منظور حاکم کردن اندیشه های والای الهی و سوق دادن مردم به سمت تعالی و تکامل می خواستند. دقیقاً بر همین اساس است که اندیشمندان اسلامی نیز بر مبنای کتاب و سنت، بر لزوم رعایت اخلاق سیاسی تأکید کرده اند. طرفه آنکه باید گفت در اندیشه سیاسی اسلام حوزه اخلاق عمومی از حوزه اخلاق سیاسی جدا نیست. سیاست اخلاقی بر تمام زوایای زندگی انسان های مؤمن در تمام موقعیت های زندگی، از جمله زمان احراز قدرت سیاسی حاکم است.

مردم اگر نبود بد بودن و ناپسند بودن پیمان شکنی و خیانت، هر آینه من زیرک ترین مردم می بودم؛ ولی پیمان شکنان گناهکارند و گناه کاران نافرمان. به درستی که پیمان شکن و گناهکار (که پروایی در به کارگیری هر روشی برای نیل به هدف ندارد) و خیانتکار در آتش خواهند بود» (جرعاملی، بی تا، ج ۱۱، ص ۵۲).

خ. مساوات و عدالت

ایجاد مساوات و عدالت و پرهیز از ویژه خواری و آنچه امروزه فامیل بازی نامیده می شود نیز از جمله ویژگی های اخلاق سیاسی پیامبر ﷺ و امیرمؤمنان علیؑ به شمار می آید. مخالفت پیامبر ﷺ با درخواست برخی از افراد بنی هاشم مبنی بر جمع آوری زکات (عیاشی، بی تا، ج ۲، ص ۹۳) نشانه ای از مخالفت پیامبر ﷺ با سوء استفاده اطرافیان از موقعیت ایشان است. در مورد امیرمؤمنان ﷺ نیز باید به مواردی از قبیل مخالفت جدی با درخواست عبدالله بن جعفرین *ابی طالب* مبنی بر سهم خواهی بیشتر از بیت المال (ابن هلال تقفی، بی تا، ج ۱، ص ۶۶-۶۷) اشاره کرد.

نتیجه گیری

از مجموع آیات و روایات، و به ویژه سیره پیامبر ﷺ و امیرمؤمنان ﷺ در دوران تصدی زعامت مسلمانان می توان آمیختگی اخلاق و سیاست در حوزه قدرت سیاسی را به اثبات رسانید. کتاب خدا بر این امر تأکید دارد و سیره و سخن معصومان ﷺ نیز از این واقعیت حکایت می کند که اسلام به دنبال اخلاقی کردن سیاست است و می کوشد تا روابط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بر پایه اخلاق و عدالت تنظیم گردد. در این تحقیق کوشیدیم تا به سه پرسش پاسخ مناسب بدهیم. پرسش اول، که در واقع همان پرسش اصلی بود، اینکه آیا پیامبر اکرم ﷺ و امیرمؤمنان ﷺ اخلاق و سیاست را قابل اندماج و یگانگی می دانستند، یا اینکه قائل به جدایی آن دو از هم بودند؟

پاسخ اینکه در عصر حاکمیت معصومان ﷺ یعنی دوران پانزده ساله حکومت پیامبر اسلام ﷺ و امیرمؤمنان ﷺ جلوه های گوناگونی از آمیختگی اخلاق و سیاست را مشاهده می کنیم و بر همین اساس می توان نتیجه گرفت که سیاست اخلاقی و اخلاق سیاسی از مؤلفه های اصلی و بنیادین شیوه حکومت داری این بزرگواران بوده است. پرسش دیگر که همان پرسش فرعی بود نیز این است که از

منابع.....

نهج البلاغه، ۱۳۷۴، تصحیح صبحی صالح، قم، مرکز البحوث الاسلامیه.
 ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هب‌الله، ۱۴۰۱ق، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه
 آیت‌الله مرعشی نجفی.
 ابن اثیر، علی بن محمد، ۱۳۸۵ق، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر.
 _____، ۱۴۲۲ق، اسدالغابة فی معرفة الصحابة، بیروت، دارالمعرفه.
 ابن سعد، محمد بن، ۱۴۱۰ق، طبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطاء،
 بیروت، دارالکتب العلمیه.
 ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ۱۳۷۹ق، مناقب آل ابی‌طالب، قم، علامه.
 ابن طیفور، احمد بن ابی‌طاہر، ۱۳۶۱ق، بلاغات النساء، نجف، مکتبه المرتضویه.
 ابن عبدالبر قرطبی، یوسف بن عبدالله، ۱۴۱۵ق، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب،
 تحقیق علی محمد معوض و عادل احمد عبدال موجود، بیروت، دارالکتب العلمیه.
 ابن مسکویه، احمد بن محمد، بی تا، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، تصحیح
 حسن تمیم، اصفهان، مهدوی.
 ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۸ق، لسان العرب، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
 ابن هشام، عبدالملک، بی تا، السیره النبویه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 ابن هلال ثقفی، ابراهیم بن محمد، بی تا، الفارقات، تهران، انجمن آثار ملی.
 ابوالحمد، عبدالحمید، ۱۳۷۶، مبانی علم سیاست، تهران، قومس.
 احمدی طباطبایی، سیدمحمد رضا، ۱۳۸۷، اخلاق و سیاست رویکردی
 اسلامی و تطبیقی، تهران، دانشگاه امام صادق.
 ارسطو، ۱۳۷۱، سیاست، ترجمه حمید عنایت، چ سوم، تهران، انقلاب اسلامی.
 اسلامی، سیدحسن، ۱۳۸۳، «نسبت اخلاق و سیاست؛ بررسی چهار نظریه»،
 علوم سیاسی، ش ۲۶، ص ۱۴۱-۱۶۲.
 آیتی، عبدالمحمد، ۱۳۷۶، ترجمه نهج البلاغه، تهران، بنیاد نهج البلاغه.
 بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۰۷ق، صحیح بخاری، شرح و تحقیق قاسم
 الشماعی الرفاعی، بیروت، دارالقلم.
 بشیریه، حسین، ۱۳۸۰، آموزش دانش سیاسی، تهران، مؤسسه نگاه معاصر.
 بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۹۹۶م، انساب الاشراف، دمشق، محمود فردوس العظم.
 بلوم، ویلیام، تی، ۱۳۷۳، نظریه‌های نظام سیاسی، ترجمه احمد تدین، تهران، آران.
 پونتار، جولیانو، ۱۳۷۰، «اخلاق، سیاست، انقلاب»، ترجمه حمید غفاری، نامه
 فرهنگ، سال دوم، ش ۲۰۱، ص ۱۰۵-۹۸.
 تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۰۷ق، غررالحکم و دررالکلم، بیروت،
 مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
 توسیدید، ۱۳۷۷، تاریخ جنگ پلویونزی، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، خوارزمی.
 جعفریان، رسول، ۱۳۷۴، تاریخ سیاسی اسلام، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 حرعاملی، محمد بن حسن، بی تا، وسائل الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 خوری شرتونی لبنانی، سعید، ۱۴۰۳ق، اقرب الموارد، قم، کتابخانه آیت‌الله
 مرعشی نجفی.
 لوری اردکانی، رضا، ۱۳۷۷، فارابی مؤسس فلسفه اسلامی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی.
 ذاکری، علی اکبر، ۱۳۷۵، سیمای کارگزاران علی بن ابی‌طالب امیرالمؤمنین،
 قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
 رنجبر، مقصود، ۱۳۸۱، اخلاق سیاسی (چشم‌انداز امام علی)، تهران، مؤسسه
 فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
 الزین، حسن، ۱۹۹۴م، الامام علی بن ابی‌طالب و تجربه الحکم، بیروت، دارالحديث.

سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۰۶ق، تفسیر الجلالین، بیروت، دارالکتب العربی.
 صدرا، علیرضا، ۱۳۸۳، «تعامل اخلاق و سیاست»، علوم سیاسی، سال هفتم،
 ش ۲۶، ص ۱۳-۲۶.
 صدوق، محمد بن علی، ۱۳۸۹ق، الخصال، تهران، صدوق.
 طبری، محمد بن جریر، ۱۹۷۹م، تاریخ طبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم،
 قاهره، دارالمعارف.
 طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۳۵۵، اساس الاقتباس، تهران، دانشگاه تهران.
 _____، ۱۳۶۴، اخلاق ناصری، تهران، خوارزمی.
 طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۹۰ق، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
 عالمیان، علی اکبر، ۱۳۹۶، «قرآن و اخلاق زمامداری»، فرهنگ پویا، ش ۳۵،
 ص ۴-۱۳.
 عاملی، جعفر مرتضی، ۱۴۰۷ق، بازار در سایه حکومت اسلامی، ترجمه محمد
 حسینی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
 عبدالمقصود، عبدالفتاح، ۱۳۵۴، علی بن ابی‌طالب، ترجمه سیدمحمد مهدی
 جعفری، چ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
 عیاشی، محمد بن مسعود، بی تا، تفسیر العیاشی، تحقیق سیدهاشم رسولی
 محلاتی، تهران، المکتبه الاسلامیه.
 غزالی، ابوحامد، ۱۳۵، نصیحة الملوک، تصحیح جلال همایی، تهران، انجمن آثار ملی.
 فارابی، ابونصر، ۱۳۴۸، احصاء العلوم، ترجمه حسین خدیو جم، تهران، بنیاد
 فرهنگ ایران.
 _____، ۱۳۶۵، آراء اهل مدینه فاضله، ترجمه جعفر سجادی، تهران، حکمت.
 فاستر، مایکل، ۱۳۷۶، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی،
 تهران، علمی و فرهنگی.
 فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۸ق، علم‌البیّن، تعلیق محسن بیدارفر، قم، بیدار.
 کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
 کندی، جان، ۱۳۴۰، سیمای تسجاعان، ترجمه ابراهیم خواجه نوری، تهران،
 کتاب‌های جیبی.
 ماکیاولی، نیکولو، ۱۳۷۴، شه‌یار، ترجمه داریوش آشوری، تهران، کتاب پرواز.
 متقی هندی، علاء‌الدین، ۱۴۰۹ق، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله.
 مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 محمودی، سیدعلی، ۱۳۸۴، فلسفه سیاسی کانت، تهران، نگاه معاصر.
 مدرسی، سیدهادی، بی تا، الاخلاقیات امیرالمؤمنین، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
 مدنی، جلال‌الدین، ۱۳۷۲، مبانی و کلیات علوم سیاسی، تهران، اسلامیه.
 مطهری، مرتضی، ۱۳۷۰، فلسفه اخلاق، تهران، صدرا.
 مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۳۹۹ق، الارشاد فی معرفه حجج الله علی
 العباد، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
 _____، بی تا، الجمال و النصرة لسید العتره فی حرب البصره، قم، داورى.
 مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۷، اخلاق در قرآن، قم، امام علی بن ابیطالب.
 منقری، نصر بن مزاحم، ۱۴۰۳ق، وقعه صفین، تحقیق عبدالسلام محمدهارون،
 قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
 واقدی، محمد بن عمر، ۱۴۰۹ق، المغازی، تحقیق مارسدن جونز، چ سوم،
 بیروت، مؤسسه الأعلمی.
 یوسفیه، ولی‌الله، بی تا، انسان سیاسی، تهران، عطایی.
 یعقوبی، احمد بن اسحاق، بی تا، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر.